۳۱

شرح حدیث
ذکر ایمان
راس الجالوت

کتابخانه مجلس شورای ملی
خطی «فهرست شده»
۱۰۱۰۹

کم تظفر بهذا الکتاب حسب الاربعة

مجلس شورای ملی
تاسیس ۱۳۰۲
کتابخانه

ش م
۱۰۱۰۹

بازرسی شد
۳۷ - ۶

کتابخانه مجلس شورای ملی
شماره ثبت کتاب ۸۴۷۴
۶۲۱۵۵
کتاب شرح حدیث راس الجالوت
مؤلف محمد حسین الاصفهانی
موضوع
شماره قفسه ۱۰۱۰۹

بازدید شد
۱۳۸۴

خطی «فهرست شده»
۱۰۱۰۹
۴۹۷۱

مجلس شورای ملی
تاسیس ۱۳۰۲
کتابخانه

بسم الله الرحمن الرحيم
بعد الحمد والثنا يقول العبد المذنب
ابن عبد الله محمد حسين الاصفهانی
لما سئلنی جناب الاكرم الاقدم ذو الفهم
السليم والطبع المستقيم المؤيد بلطفه الله
الخفی اعلی الله شانه
ورفع فی العز والمجد قدره ومكانه ان
اكتب شرح حديث راس الجالوت فی سؤاله
عن الرضا عليه السلام عن الكفر والايمان



الی اخره وجوابه عليه السلام للجميع بالفارسية
حتی تكون نفعه عميم قبلت مقالته والزمت
اجابته وجعلت كلامه عليه السلام متنا
وما فهمت من معنی الحديث كالشرح له مستعينا
بالمهيمن الفياض ومتوكلا عليه قلت
سئل راس الجالوت مولانا الرضا عليه السلم
فقال يا مولای ما الكفر وما الايمان وما الكفران
وما الشيطانان اللذان كلاهما المرجوان و
قد نطق كلام الرحمن بما قلت حيث قال فی سورة
الرحمن الرحمن علم القران خلق الانسان علمه
البيان فلما سمع الرضا عليه السلام كلامه لم يحر
جوابا ونكث باصبعه الارض واطرق مليا

فلمّا رأى رأس الجالوت سكوته حمله على عيبه
وشجعته نفسه لسؤال آخر فقال يا رئيس
المسلمين ما الواحد المتكثّر والمتكثّر المتوحّد
والمتوحّد الموجد والجاري المتجمّد والناقص الزايد
فلما سمع الرضا عليه السلام كلامه ورأى
تسويل نفسه له قال يا بن ابيه اىّ شى تقول
وممّن تقول ولمن تقول بيننا انت انت ضربنا
نحن نحن فهذا كلام موجز واما الجواب المفصّل
فاقول ان كنت الدارى والحمد لله البارى
ان الكفر كفران كفر بالله وكفر بالشيطان
وهما الشيئان المقبولان المردودان لاحدهما
الجنّة ولاحدهما النيران وهما الشيئان



المتّفقان المختلفان وهما المرجان ونصّ به
القرآن حيث قال مرج البحرين يلتقيان بينهما
برزخ لا يبغيان فباىّ آلاء ربّكما تكذّبان
ويعلم من قولنا من نسخ الانسان وبما قلنا
يظهر جواب باقى سؤالاتك والحمد لله الرحمن
والصّلوة على رسوله المبعوث على الانس و
الجان ولعنة الله على الشيطان فلمّا
سمع رأس الجالوت كلامه بهت وتحيّر
وشهق شهقة وقال اشهد ان لا اله
الّا الله وانّ محمّدا رسول الله وانّك ولىّ
الله ووصىّ رسوله ومعدن علمه حقّا
حقّا تم الحديث بدانكه مشهور ميان

طایفه یهود راس الجالوت کسی را میگویند
که عالم باکثر کتابهای آسمانی از قبیل
توریة و زبور و صحیفه شیث و صحیفه
ابرهیم و صحیفه آدم بوده باشد و اعلم
اهل زمان خود بوده باشد و کسی پایه
و رتبه علم او نرسیده باشد باری در
عصر جناب علی بن موسی الرضا علیه
السلام شخصی که او را راس الجالوت
مینامیدند آمد بخدمت آنجناب و
عرض کرد که یا مولای ما الکفر و ما الایمان
ای مولای من کفر کدام است و ایمان کدام
و از آنجائی که راس الجالوت عالم شده

بو

بود باینکه جناب پیغمبر ما محمد بن عبدالله
صلی الله علیه واله حجت خدا است و رسول
است بر خلق و ختم پیغمبران است و همچنین
اوصیای آن بزرگوار همگی برحقند و حجة
خدا هستند چنانچه پیغمبران ایشان خبر
داده بودند براین مطلب و کتب ایشان هم
ناطق است باین امر ولیکن باعتقاد فاسد
خود چنین گمان میکردند که آن محمد هنوز
مبعوث نشده است و کسانیکه ادعا
میکنند که ما وصی آن پیغمبر میباشیم محض
ادعا است و کلام آنها بی ماخذ است
خواست بداند که آن محمد همان است که در

کتب سماویه نام شریفش مذکور است و
آنجناب یعنی علی بن موسی الرضا وصی
آن هست یا نه باخود گفت او را امتحان
بچند مسئله قامضه میکنم اگر جواب مطابق
سؤال است که این محمد که امده همان محمد
است که نامش در کتب سماوی مذکور است
و این وصی اوست و اگر جواب را مطابق
سؤال نگفت آن محمد که نامش در کتب سماوی
مذکور شده هنوز مبعوث نشده است و
اینها که ادعای وصی بودن انجناب را
میکنند در دعوی خود کاذب میباشند
لهذا سئل راس الجالوت عن الرضا



علیه السلام فقال یا مولای ما الکفر وما
الایمان وما الکفران وما الشیطانان اللذان
کلاهما المرجوان وقد نطق کلام الرحمن
بما قلت حیث قال فی سورة الرحمن الرحمن
علم القران خلق الانسان علمه البیان فلما
سمع الرضا علیه السلام کلامه لم یحر جوابا
ونکت باصبعه الارض واطرق ملیا
فلما رای راس الجالوت سکونه حمله علی
عیه ونبحته فیه لسؤال اخر فقال یا
رئیس المسلمین ما الواحد المتکثر والمتکثر
المتوحد والموجد الموحد والجاری المنجمد
والناقص الزاید فلما سمع الرضا علیه السلم

كلامه ورأى تشوّش نفسه له قال يابن اميه
اىّ شئ تقول وممّن تقول ولمن تقول بيننا
انت انت صرنا نحن نحن فهذا جواب موجز
الحديث يعنى راس الجالوت پرسيد از
ازجناب على بن موسى الرّضا عليه السّلام
كه اى مولاى من كفر كدام است وايمان كدام ومعنى
كفران چه چيز است وكدام است وان دو شيطانى
كه هردو اميد نجات دارند كدام است وانچه
پرسيدم كلام رحمن ناطق است در سوره
الرّحمن كه الرّحمن علّم القران خلق الانسان
علّمه البيان پس چون شنيد انجناب
كلام راس الجالوت را متعرّض جواب او

زئ

نشد وبانكشت مبارك بروى زمين
خطها كشيد وسر مبارك بزير انداخت
پس چون راس الجالوت ديد كه انجناب
سكوت فرمود كمان كرد كه عاجز ازجواب
شد دليرانه وشجاعانه متعرّض سؤال
ديكر شد پس اين دفعه كفت كه اى رئيس
مسلمانان ان واحد متكثّر كدام است و
ان متكثّر متوحّد كدام است وان ايجاد
شده ايجاد كننده كدام است وان روانى
كه منجمد است كدام است وان ناقصى كه زايد است
كدام است پس چون شنيدان معدن علم
الهى كلام راس الجالوت را واشتباه او را

فرمود ای پسر پدر خود چه میگوئی و از
برای چه میگوئی و برای چه میگوئی میانه
ما ما تو گشتیم ماما اینست جواب مختصر از
کل سؤالهای تو مخفی و پوشیده نماند
که جناب مقدس علی بن موسی الرضا علیه
السلام اولا که متعرض جواب او نشدند
بجهة ان بود که بعلم امامت میدانستند
مال امر راس الجالوت را که اسلام قبول
خواهد کرد و سکوت انجناب از معالجه
جواب بجهة ان بود که ان جری شود
در باقی سوالات خود وانچه دیگر که از
مسائل مشکله میخواهد سوال کند واحتمال

وجوه

وجوه علیحده دیگر هم میرود که ذکر انها
مستلزم طول کلام است بادی میرویم
بر سر مطلب و میگوئیم ما الکفر وما الایمان
اشاره است بقول خداوند عالم که در
دقم مبارک شیم فرمودند فمن یکفر
بالطاغوت ویؤمن بالله ایمان کلمه
طیبه لا اله الا است وکفر اطاعت بطاغوت
وشیطان است واینکه راس الجالوت
اول سوال کفر کرد و بعد ایمان را چون
در قران دیده بود که کفر را اول ذکر فرموده
وبعد ایمان را لهذا راس الجالوت
گفت کفر کدام است وایمان کدام ومقدم

داشت کفر را بر ایمان که فمن یکفر بالطاغوت
ویؤمن بالله وما الکفران یعنی ان دو
کفر کدام است مراد یکی کفر بطاغوت است
ویکی کفر بخداوند عالمیان وما
الشیطانان اللذان کلاهما المرجوان
یعنی ان دو شیطانی که هر دو ناجی می
شوند کدام است مراد یکی نفس امّاره
است ویکی شیطان مقیّض چنانچه
خداوند میفرمایند ومن یعش عن ذکر
الرّحمن نقیّض له شیطانا فهو له قرین
امیدواری این دو شیطان بجهة
انست که بسا باشد نفس امّاره نفس

مطمئنه

مطمئنّه شود ونجات یابد وامیدواری
شیطان مقیّض بجهة انست که قبول
اسلام نماید لهذا هر دو مرجوان شدند
چنانچه در حدیث نبوی ص وارد است که
فرمودند هر نفسی را شیطان است
عرض کردند حتّی در شما هم یا رسول الله
فرمودند بلی ولیکن شیطانی که در من
بود مسلمان شد وبا زهم احتمال میرود
که راس الجالوت در کلام مجید دیده
بود در سوره الرّحمن استشهاد بقول
خود این ایه را اورد که قد نطق کلام
الرّحمن بما قلت حیث قال فی سوره الرّحمن

الرحمن علم القران خلق الانسان علمه
البیان یعنی از انچه پرسیدم که ان
دو شیطانی که هرد و امید نجات دارند
در کلام مجید مرقوم است در سوره
الرحمن که معنی ایه مزبوره بظاهر انست
که خلق کرد خداوند عالم انسان را و
تعلیم کرد خداوند عالم قران را با انسان
که در قران بیان هر چیزی شده است
فلما سمع الرضا علیه السلام کلامه
لم یحر جوابا ونکت باصبعه الارض
واطرق ملیا یعنی کلام راس الجالوت را
که جناب مقدس امام ثامن شنیدند

جواب

جواب او را نفرمودند و با انگشت مبارک
خطوطی چند بر روی زمین کشیدند
و سر مبارک بزیر انداختند فلما رای
راس الجالوت سکوته حمله علی عیّه
وشجعته نفسه لسؤال اخر فقال یا
رئیس المسلمین ما الواحد المتکثر والمتکثر
المتوحد والموجد الموجد والجار المنجمد
والناقص الزائد یعنی پس چون دید
راس الجالوت که جناب علی بن موسی
الرضا علیه السلام جواب مسائل
او را نفرمودند گمان کرد که سکوت
انجناب از جهت عجز از جواب است پس

دلیرانه وشجاعانه سؤال دیگر کرد پس
این مرتبه گفت ای رئیس مسلمانان ان
واحدی که متکثر است کدام است وان
متکثری که متوحد است کدام است و
ان ایجاد شده که ایجاد کننده است
کدام است وان روانی که منجمد است
کدام است وان ناقصی که زاید است کدام
است فلمّا سمع الرّضا علیه السّلام
کلامه ورای تسویل نفسه له قال
یا ابن ابیه ایّ شیء تقول وممّن تقول
ولمن تقول بینا انت انت صرنا نحن
نحن یعنی پس چونکه شنیدند انحضرت

کلام

کلام راس الجالوت را ودیدند که بسیار
اشتباه وخبط کرده است فرمودند
ای پسر پدر چه میگوئی از چه چیز می
گوئی وبرای چه چیز میگوئی میانه ما
تو تو گشتیم ما ما ما فهذا کلام موجز
یعنی اینست کلام موجز یعنی مختصری از
کلّ سؤالهای تو وامّا الجواب المفصّل
مناسب مقام اینست که قدری تدبّر
نمائیم در معانی مسائل راس الجالوت
بدانکه احتمال میرود که چون راس
الجالوت در کتابهای خود دیده بود
که حقیقة این مسائلی که حال از حضرت

سؤال میکند کسی علم با و ندارد مگر
پیغمبر یا وصی پیغمبر و این مسئله ایست
که هر که جواب گوید باید اذعان بوصی
بودن او نمود و با اینکه آیه از آیات
قران را دیده بود و معنی ان بر او مشکل
شده بود خواست امتحان انجناب را
بکند و بداند که حامل علم قران اوست
یا نه زیرا که شنیده بود که وصی محمد باید
حامل علم قران باشد و مقصودش
آیه فمن یکفر بالطاغوت و یؤمن بالله
بود چنانچه در تفصیل معنی ما الکفر
و ما الایمان گذشت خلاصه معنی

کفران

کفران یکی کفر بخداوندست و یکی کفر
بشیطان و ان دو شیطانی که هر دو امید
وار هستند نفس اماره و شیطان
مقیض است چنانچه گذشت و اینکه
راس الجالوت گفت که و قد نطق کلام
الرحمن فی سورة الرحمن الرحمن علم القران
یعنی خداوند تبارک و تعالی در کتابی
که نازل کرد بر پیغمبر شما بزعم شما بیان
کرده است این سوال مرا در سورهٔ الرحمن
تو که ادعای وصی بودن پیغمبر را میکنی
بیرون بیا و معنی این کلام مرا از ایه
مزبوره و اما قول راوی که گفت فلما

سمع الرضا کلامه لم یجر جوابا و نکت
باصبعه الارض واطرق ملیا احتمال
میرود که جواب نفرمودن انجناب
بجهة ان بود که کسیکه عالم بجواب است
و وثوق بخود دارد تعجیل در جواب
نمیکند زیرا که هر وقت که بخواهد جواب
مسائل را بگوید میتواند و احتمال هم
میرود که انجناب میدانستند که راس
الجالوت سؤالات دقیقه دیگر هم
دارد اگر جوابش را میفرمودند او
میدانست که چنین کسی که عالم است بجواب
مسائل باز هم اگر بپرسد جواب خواهد

کفت

کفت و راس الجالوت باقی سؤالات
خود را بکند لهذا جواب اول او را
نفرمودند تا کل سؤالاتش را بیان
نماید و انچه از مسائل مشکله دارد
بپرسد تا خفیف انچه برا و غیر معلوم [است]
معلوم کردد و بداند که آن بزرکوار
وصی پیغمبر اخر الزمان است و معدن
علم و فضل و کمال است تا انکه مایل
بدین اسلام شود و اسلام را قبول
نماید و اما اینکه راس الجالوت عرض
کرد بجناب مقدس امام رضا علیه
السلام که یا رئیس المسلمین ما الواحد

المتکثر لفظ یا رئیس المسلمین کنایه است
بن عم او ببطلان دین اسلام از این
جهت کفت ای بزرک مسلمانان واین
دفعه بانجناب یا رئیس المسلمین خطاب
کرد بجهة انکه کمان کرد که حضرت از
جواب سؤال او عاجز شده اند و
بکنایه با انجناب سؤال از مسائل دیکر
خود نمود و بلفظ یا رئیس المسلمین کفت
بخلاف اول که ای اقای من بحضرت
خطاب کرد وجری در سوال شد و
علم خود را بظاهر محیط بر علم انجناب
دید لهذا کفت ما الواحد المتکثر

یعنی

یعنی ان یکی که متکثر است کدام است و معنی
این کلام بحسب ظاهر اینست که مراد انسان
باشد که انسان واحد است ولیکن اجزای
کثیر دارد از قبیل لحم و عظم و مخ و عصب
و غضروف و اغشیه و اعضاء رئیسه
و خادمه والیه و غیر اینها پس انسان
واحد است بلحاظی و متکثر است بلحاظی
دیکر اکرچه این کلام تاب معانی دیکر
دارد و تاب تاویلات عدیده دارد
لکن منظور حقیر اینست که اختصار اشرحی
بر این کلمات نوشته باشم که باعث کلال
نشود و متعرض تاویلاتش نمیشوم که باعث

ملال وتطویل کلام است واینکه اقدام
بر این امر شریف نمودم اگرچه علت غائی
این امر وفرمایش انجناب بود لکن چون
ندیدم ونشنیدم که احدی از علمای اسلام
وغیره شرحی بفارسی بر این حدیث شریف
نوشته باشند از این جهت شایق تحریر
این کلمات شریفه گردیدم که دستگیر اخرت
این ذلیل گردد باری بعد از ان راس
الجالوت عرض کرد که والمتکثر المتوحد
یعنی ان متکثر متوحد کدام است معنی
این عبادت احتمال دارد که عکس اول
باشد یعنی انسان با اینکه متکثر است



وصادر میشود از او افعال متکثره متضاده
مختلفه بلکه نفس است پس انسان متکثر است
بان لحاظ ومتوحد است باین لحاظ باز راس
الجالوت پرسید والموجَد الموجِد یعنی ان
مخلوقی که خالق است کدام است ایضا مراد
انسان است که انسان موجد است ومخلوق
خداوند است که خداوند اورا خلق کرده است
وانسان موجد وخالق اثار واعمال وافعال
واقوال خود است پس انسان بلحاظی خالق است
وبلحاظی مخلوق ونیز این کلام تاب معانی
دیگر وتاویلات دیگر دارد باز راس
الجالوت پرسید که والجادی المنجمد یعنی

آن جادی و روانی که مجمل است کدام است
میگوئیم انسان است که جادی در مشیّت
خداوند عالم است و مجمل است برحسب ارادهٔ
خداوند و قضای خداوند باز راسُ
الجالوت پرسید که والنّاقص الزاید یعنی
ان ناقصی که زاید است کدام است میگوئیم
ایضاً انسان است زیرا که انسان ناقص است
دائماً بذهاب ما یتحلّل منه و زیاد میشود
بمددی که بدل آن ما یتحلّل میشود پس
دائماً انسان در زیاده و نقصان است
و بالجمله سؤال راسُ الجالوت از این کلمات
که بلغز و معمّا پرسید و اراده کرد که



انجناب را امتحان کند اراده کرده بود از
ان کلمات انسان را زیرا که کفر و ایمان
نقطهٔ نور و نقطهٔ ظلمت میباشند
و هر دو در قلب انسان قرار گرفته اند
که علامت عقل و نفس است و ان کفران
که راسُ الجالوت پرسید کدام است یکی
نفس امّاره است یکی شیطان مقبّض که
هر دو در انسان میباشند و از جواب ان
سر و این تحقیقات معلوم میشود
که هر یک از کلمات راس الجالوت اشاده است
بحالی از احوال انسان و مقامی از مقامات
ان چنانچه انشاء الله تعالی در شرح

کلمات ان معدن علم و حکمت الهی در جواب
سؤالات راس الجالوت مذکور خواهد
شد بعد از انکه راس الجالوت انچه خواست
ازانجناب سؤال کند از مسائل غامضه
خود سؤال کرد و سؤالش تمام شد پس ان
معدن علم الهی فرمودند یا بن ابیه ای
شئ تقول و ممن تقول و لمن تقول و بجواب
بلا تأمل قیام فرمودند تا راس الجالوت
بداند که اول جواب اورا نفرمودند
نه بجهة عجز از جواب بود زیرا که در اخر
هم سؤالات او بلغز و معما بود بلکه اشد
لغزا بود از سؤالات اول و انجناب

جمیع

جمیع سؤالات اول و اخر اورا در دو کلمه
بیان فرمودند چنانچه مذکور خواهد
شد و سرّ اینکه جواب اورا اولا بدو
کلمه فرمودند این بود که تا به فهم اورا
معلوم نمایند و راس الجالوت هم مستعد
فهم جواب شود و سرّ اینکه بلفظ یا بن
ابیه اورا خطاب فرمودند و باستخفاف
بجواب قیام فرمودند این بود که چون
راس الجالوت در دفعه ثانی بانجناب
بلفظ یا رئیس المسلمین خطاب نمود بازاء
ان اورا استخفاف فرمودند و فرمودند
یا بن ابیه و قصد انجناب یا بن لفظ

ان بود که راس الجالوت اسمی وحسبی ونسبی
که بان معروف باشد نداشت بلفظ
یابن ابیه اورا مخاطب فرمودند وبا
انکه منظور انحضرت از این خطاب
ان بود که چون تو ای راس الجالوت
متابعت دین پدر را نموده و پدر
تو کافر بود ولفظ کفر را نسبت با و
نوعی از استخفاف دانسته اند باین
جهت با وخطاب یابن ابیه فرمودند
چنانچه خداوند عالم حکایت از کفار
میفرماید که انها میکویند انا وجدنا
اباءنا علی امة وانا علی اثارهم لمقتدون

واین

واین نوع استخفافی است از حق سبحانه و
تعالی نسبت بکفار واین لفظ در عرف
هم استعمال میشود میکویند فلان بن
ابیه یعنی متابعت پدر خود را کرده است
در احوال واخلاق وسایر صفات دیکر
او وبا اینکه انجناب اراده کردند از لفظ
یابن ابیه باینکه ای راس الجالوت پدر
تو مشرک است واو امر کرده است ترا بشرک
خداوند عالم وتو بان جهت مجاهده
میکنی چنانچه خداوند عالم میفرماید
وان جاهداک علی ان تشرک بی ما لیس
لک به علم فلا تطعهما وبا اینکه بکوئیم

مراد از یا بن ابیه آنحدیث مشهور شد با
که فرمودند انا و علی ابوا هذه الامة
پس فرموده انجناب چنان میشود که
تو قبول اسلام خواهی نمود و تو از اولاد
انحضرت خواهی بود از این جهت
بکنایه فرمودند یا بن ابیه و از بطون
این کلام مبارک میتوان کل جواب
مسائل راس الجالوت را گفت زیرا که
در مقام تاویل از لفظ یا بن ابیه ثابت
کردند از برای او پدر و مادری زیرا که
آب بدون ام متولد نمی شود پس پدر او
وجود است در تاویل و مادر او ماهیت

دو

و تو ای راس الجالوت متولد شده از وجود
و ماهیه و وجود نور و خیر و کمال و ایمان
میباشد و ماهیه ظلمت و شر و نقص و
کفر است و با این تحقیق کفر و ایمان جواب
گفته میشود و شناخته میشود و اما
الکفران که راس الجالوت پرسید یکی
کفر وجود است نسبت بماهیه و یکی کفر
ماهیه است نسبت بوجود زیرا که هر یک
ضد ان دیگری میباشند و مخالف
یکدیگر میباشند و اما الشیطانان که
راس الجالوت سوال کرد که هر دو مرجوان
میباشند یکی وجود است من حیث نفسه

ویکی مهیتبا است که هریک امید رجا
دارند چنانچه اشاره باین تحقیق فرمودند
جناب علی بن موسی الرضا علیه السّلام
در جواب راس الجالوت که گفت ما الکفران
ثمّ قال هما المرجوّان زیراکه مهیّته را شئون
متعدّده است بحسب برخی که منقلب
بوجود شود ووجود خبیثه رذیله شیطانیّه
بحسب برخی شئونانی دارد که مسلمان
شود پس هردو کفران مرجوان شوند
وهردو ددانسان است وشناخته میشود
این تحقیق از قول خداوند عالم که فرمودند
خلق الانسان یعنی خلق شد انسانی که



که او ولد است از پدر و مادر که وجود و
مهیّته باشد و علّمه البیان یعنی خدای
عزّوجل تعلیم او نمود بیان کتاب رامن
حیث هو هو کما قال علیّ علیه السّلام
فانت الکتاب المبین الّذی باحرفه یظهر
المضمر پس انسان است ذو سبع مراتب و
هریکی از مراتب سبعه از وجود و مهیّته
است پس انسان سبع المثانی والقران
العظیم است ولفظ الرّحمن یعنی صاحب
رحمة واسعه است که المستوی علی عرش
العظمة وعرش ما سوی الله را میگویند
یعنی رحمة خدا بسیط بکلّ عالم است پس انسان

باطنش قران است وظاهرش انسانست
اما جواب انجناب که فرمودند ومضمن
بقول بحسب ظاهر چنان است که ای راس
الجالوت اگر مراد تو از این کلمات پیغمبران
میباشند انها همه از شعاع انوار ما
خلق شده اند وهر کدام که قبول عهد
ما را کردند بخلعت اصطفی مزین شدند
واگر مراد تو از این کلام وکلمات صحف
اسمانی است پس انها کلا ظواهر قران
میباشد که نازل شده بر ماست وباطنش
جمیعا در سینه ماست واگر مراد تو از این
کلمات حکما وعلماست همه علمها وحکمتها
از

از منبع فضایل ماست واز انچه از علم
بتو رسیده است یک قطره ایست از دریای
بی پایان علم ما واما قول انجناب که فرمودند
ولمن نقول ای نفکر لمن تقول یعنی تو ای
راس الجالوت اگر تدبر وتفکر کرده بودی
همین کلامی که سوال کردی وملتفت ان را
دانسته بودی وفهمیده بودی که خالق
این کلام در توکیست وانوار وعظمت
وجلال وکبریای انخداوند خالق را عالم
شده بودی جسارت نمیکردی باین
جسارت وفریب نمیداد تو را نفس تو
از اینکه گمان کنی که مثل تو نبی عاجز

کنی مرا از مسائل مشکله که بن عم تو اشکال
عظیم دارد واکر عالم شده بودی تو به
انچه خداوند عالم بما اهل بیت عصمت
از علم وحکمت عطا فرموده را اینه قبول
اسلام نموده بودی وجواب حضرت
که فرمودند بینا انت انت صرنا نحن
نحن کلام الملوک ملوک الکلام عقلها در
تفسیر این کلام حیران است وادراک
معنی این کلام شریف را فهم همه صاحبان
فهم وادراک واله وسرکردان است من
بیچاره مانده ام حیران الغریق یتشبث
بکل حشیش علمای علام واله وسرکردانند



جائی که عقاب پر بریزد از پشه لاغری
چه خیزد امّا بحسب ظاهر چنین مینماید
که ای راس الجالوت انچه کفتی تو وانچه
کفتیم ما منجر باین شد که تو تو بودی اکر
پس کردیدی تو باما بعد از سؤالات
خود هذا جواب موجز اینست جواب مختصر
از کل مسائل تو پس بدرستیکه تو هنگام
که بودی تنها تو کافر بودی ای راس
الجالوت والان تو کافر بطاغوت شدی
اینست قول تو که کفتی ما الکفران یا توای
راس الجالوت مثل کفر بالله بودی ومن
مثل کفر بطاغوت وهمین که داخل دین

اسلام شدی ومجتمع شدی با ما کردیدی
تو ما یعنی تو هم از شیعیان ما شدی وتو
ما شدی اینست معنی صرنا نحن نحن وهمین
لحاظ یعنی بطریق اجتماع تو با ما ظاهر
شد کل مسائل تو پس از ان انمعدن علم
خداوندی فرمودند که واما الجواب
المفصّل فاقول ان کنت الدّاری والحمد لله
البّاری یعنی واما جواب مفصّل پس
میگویم بتو ای راس الجالوت بشرط انکه
تو فهم کنی جواب مرا واین کلام کنایه
از ان بود که چون راس الجالوت سؤال
اوّل را کرد انجناب بجواب اقدام نفرمودند

بکمان

بکمان خود علم خود را محیط بر علم انجناب
دید لهذا انحضرت فرمودند بشرط
انکه تو فهم بجواب بهم رسانی والحمد لله
البّاری یعنی وهمه حمد ها مختصّ ان
خداوندیست که مستجمع جمیع صفات
کمال است ومنشأ وباری اشیاء است
وانجناب بلفظ باری ادا فرمودند
وبباقی اسماء الهی تکلّم نفرمودند اشاره
است باینکه سؤال تو ای راس الجالوت
اثری است از منیّت خود سبحانه وتعالی
واحتمال دارد که حمد باری تعالی بجهة
تنبیه راس الجالوت بوده باشد که ای

راس الجالوت متنبّه شو براینکه انچه بما
رسیده است از علوم وحکوم و همه
از نعمتهای باری تعالی است پس بجواب
راس الجالوت فرمودند ان الکفر کفران
کفر بالله وکفر بالشّیطان یعنی بدانکه کفر
دو کفراست اصل کفر تغطیه وستر راگویند
در لغت ولذا یقال اللّیل کافر لانّه یستر
من یسیر فیه وزارع کافراست زیرا
که او پنهان میکند در زیر زمین تخم را
و بمعنی جحود هم آمده است پس اینکه گفتیم
کفر دو کفراست مراد یکی کفر بخداوند است
ویکی کفر بشیطان وهما الشّیئان المقبولان



المردودان یعنی این دو کفر دو چیز است
مقبول است از جهتی ومردود است از
جهتی مقبول است نزد خداوند از جهة
انکه کافر بشیطان شده اند ومردود است
از جهت انکه کافر بحق تعالی شده اند
پس این دو کفر مقبول میباشند از جهتی
ومردود میباشند از جهتی وبوجه
اخر هر دو مقبولان میباشند وهر دو
مردودان میباشند کفر بشیطان مقبول
است عندالله وکفر بالله مقبول است
عند الشّیطان وهر دو مردودان میباشند
نزد آن دیگری پس کفر بالشّیطان مقبول

میباشد عند الله وکفر بالله مقبولست
عند الشیطان واینکه انجناب فرمودند
لاحدهما الجنة والاخر النیران یعنی
کفر بشیطان جزایش بهشت است وکفر
بخداوند جزایش نیران است وهردو
متفق میباشند در معنی جحود وستر
ومختلف میباشند در قبول ورد و
اینست که فرمودند وهما الشیئان
المتفقان المختلفان اما وهما المرجوان
یعنی مومنین امید وارند بدخول
بهشت بجهة کفر بطاغوت که کفر بطاغوت
باعث نجات وفلاح است وکفار بجهة

کف

کفر بخداوند ظاهرا خود را صاحب نجاة
وفلاح میدانند پس باین لحاظ هردو
مرجوان شدند واینکه جناب علی بن
موسی الرضا علیه السلام فرمودند ونص
به القران حیث قال مرج البحرین یلتقیان
یعنی بتحقیق انچه در جواب نوای راس
الجالوت کفتم صریح است در کلام الهی
که ان قران مجید است بحیثیتی که خلافی
ندارد ان اینست که میفرمایند مرج
البحرین یلتقیان اشاره بدو بحر است
که در انسان موجود است که یکی بحر
عذب فرات است که مراد از او وجود است

ویکی بحر ملح اجاج که مراد از او مهتیه است
یا مراد از بحرین در این مقام یکی کفر
بطاغوتست که بحر عذب فرات باشد
ویکی کفر برحمن است که بحر ملح اجاج
باشد و معنی مرج ارسل میباشد یعنی
فرستادیم این دو بحر را بحیثیتی که متمازج
نشوند و اینکه فرمودند بینهما برزخ
لا یبغیان یعنی میانه این دو برزخی
هست که نمیگذارند که بیامیزند احدهما
برد یکری حضرت فرمودند فبای آلاء
ربکما تکذبان ایها الکافرون بکدام
نعمتی از نعمتهای عظمای الهی تکذیب

میکنند

میکنند بمحمد بن عبد الله صلی الله علیه و آله یا بعلی بن ابی
طالب علیه السلام یا باحدی از ما اهل بیت عصمت
علیهم السلام بدرستیکه ما حجتهای خدای
تعالی هستیم واحتمال دارد که امام علیه
السلام اراده فرموده باشند بذکر
آیه شریفه خطاب براس الجالوت که
ای راس الجالوت بای نعمة من نعمة
الله تکذب و تعرض وحال انکه ظاهر
شد حق از باطل و مراد دعوت براس
الجالوت باشد باسلام با اینکه مراد
ذات مقدس خود را منظور داشته اند
که ای راس الجالوت بعد از انکه فهمیدی

مجلس شورای ملی
تاسیس ۱۳۰۲
کتابخانه

مانند علم مرا و علم مرا محیط بهمه علوم دیگر
و فهمیدی که من وصی پیغمبر اخر الزمان
میباشم چرا اسلام قبول نمیکنی کلام
مبارک را بجائی رسانیدند که راس
الجالوت صیحه زد و هول عظیمی براو
مستولی شد از علو و بزرگی و سطوت
انجناب در علم و اطلاع بر اسرار علوم
الهی که هیچ پیغمبری از پیغمبران گذشته
و امثال انها اطلاع نداشتند بحدی
که احدی را تاب تقریر نیست از این جهة
فرمودند که و یعلم قولنا من کان من
سنخ الانسان منظور انجناب وجود



مبارک خود بود و ابا و ابناء طاهرین
ایشان صلوات الله علیهم اجمعین
و سنخ در لغت ائمه علیهم السلم فاضل
و زیادتی شئ را میگویند که شعاع و
نور و اثر بوده باشد یعنی معنای کلام
ما را کسی که اطلاع بهم میرساند نیست مگر
انکه از شیعیان خاص ما بوده باشد
که انها از سنخ ما میباشند زیرا که کلام
ما صعب است و المستصعب لا یحتمله الا ملک
مقرب او نبی مرسل او عبد مؤمن امتحن الله
قلبه للایمان و شرح صدره للاسلام
و از این کلام اشاره است بجذب قلب

سائل و ترغیب با سلام پس انجناب مقدس
فرمودند و بما قلنا یظهر جواب باقی
سؤالات و هی الواحد المتکثر و المتکثر
المتوحد و الموجد الموجود و الجاد المجتهد و
الناقص الزاید چنانچه سابقا هم اشاره
بمعانی انها مختصرا شد بعد از ان فرمودند
والحمد لله الرحمن یعنی همه حمدها مختص
خداوند یگانه است که همه نعمتها از او
میرسد بخلق که خلق را خلق میکند و
افاضه نعمتها و علوم را بخلق میرساند
لهذا فرمودند الرحمن علی العرش استوی زیرا
که حضرت حق جلت عظمته استوی علی العرش

رحمانیه

رحمانیه یعنی عطا میکند بهر ذی حقی
حق او را و میرساند بهر مخلوقی رزق
خود را پس حمد انجناب از حیثیت این
صفت بود مر باری تعالی را که علة نعمتهای
ظاهره و باطنه است و علة العلل کل است
پس از ان انجناب فرمودند که والصلوة
علی رسوله المبعوث علی الانس و الجان
این کلام بحسب ظاهر ایضا متنبه ساختن
راس الجالوت است بر اینکه انچه دیدی و
انچه ندیدی از اثار رسالت جلالت رسول
خدا صلی الله علیه و اله بود که مبعوث
است از جانب حق تعالی بر کل خلق و

واین کلام از انجناب اشد دلالی است بر اثبات
نبوت محمد بن عبد الله صلی الله علیه و
اله بر راس الجالوت زیراکه راس الجالوت
بمذهب یهود بود و رسالت جناب خاتم
النبیین صلی الله علیه واله نزد او
ثبوت و ظهور نرسیده بود پس فرمودند
باو که ای راس الجالوت انچه شنیدی
وانچه با تو مخاطبه نمودم از علوم و در
دل تو قرار گرفت صدق انچه گفتم کل
انها در جنب علوم من مثل ذره ایست از
ذرات در این عالم وانچه از من شنیدی
وانچه نشنیده همه از تبلیغ جدم محمد بن

عبد الله

عبد الله صلی الله علیه واله است اگر جدم
پیغمبر خدا نبود پس چگونه ممکن بود بر او که ظاهر
شود از انجناب علوم اولین و اخرین
بحیثیتی که کل صاحبان علم مبهوت و
متحیر شوند با وجودی که جد بزرگوارم
امی بودند و سواد نداشتند و تحصیل
علم نکرده بودند پیش احدی و تعلیم هم
نگرفته بودند و خبر میدادند از انچه که
گذشته بود گویا خود انحضرت در واقعه
گذشته بودند واز ما یکون خبر میدادند
کانه فی الغابرین واز انچه بعد اتفاق
می افتاد و روی داد در حق هر کس که انجناب

خبر میدادند کاتّه دراینچه پیش خبر داده بودند
که بعد میشود حاضر بودند بعد ازان
جناب علیّ بن موسی الرّضا علیه السّلام فرمودند
ولعنت الله علی الشّیطان مرادان شیطانی
میباشد که باز میدارد ادمی را از راه وصول
بحق که بسا باشد که ادمی را بجائی میرساند
که جمعی را کور میکند که راه وصول بحق را
نمی بینند با وجود انکه راه راست وطریق
مستقیم چنان ظهوری دارد که از الشّمس
فی رابعة النّهار اظهر است و مع هذا شیطان
چشم ادمی را نابینا میکند که از راه وصول
بحق محروم ماند چه بسیار شاعر خوب گفته



شعر فهب انّی اقول الصّبح لیل : ایعمی النّاظرون
عن الضّیاء : واز این جهت بتحقیق کلام
گهربار دُرد نثاران معدن علم وحکمت
الٰهی که القای براس الجالوت شد دفعة
بهت وتحیّر وشهق شهقة وقال اشهد
ان لا اله الّا الله وانّ محمّدًا رسول الله
وانّک ولیّ الله ووصیّ رسوله ومعدن
علمه حقًّا حقًّا یعنی راس الجالوت مبهوت
ومتحیّر سرگردان وحیران شده بی اختیار
صیحه زد صیحه زدنی وگفت شهادت
میدهم بر یکتائی خداوند عالم وشهادت
میدهم بر یکتائی خداوند عالم وشهادت

وشهادت میدهم براینکه محمد بن عبدالله
صلی الله علیه واله رسول خدای عالم است
وشهادت میدهم که تو ولی خدائی و وصی
پیغمبر اخر الزمانی وشهادت میدهم که
توئی معدن علم الهی حقا حقا یعنی در
انچه شهادت میدهم هیچ شکی وریبی
وتأملی برای من باقی نمانده است محض
حق وحق محض است شهادت من که مرا اصلا
تشکیکی در انچه شهادت دادم باقی نیست
خواست حق الحمد لله رب العالمین علی
اتمام شرح هذا الحدیث الشریف بید احقر
الناس مؤلفه ابن عبدالله محمد حسین الاصفهانی



مجلس شورای ملی
تاسیس ۱۳۰۲
کتابخانه

فی اواخر عشر الاخر من شهر جمادی الاخر
سنه ۱۲۶۴ وهذا الخبر منقول عن بعض المشایخ
ولم اجده مسندا فی کتاب وسمعت من بعض
العلماء انه قال نقل هذا الحدیث الفاضل
سعید القمی فی شرحه علی بعض مصنفات
العلماء وما وجدت کتبه مع انی حریص
علی طلبه ولکن هذا الخبر من الاخبار المشهوره
المعروفه بین الخاصه والعامه لا یمکن
انکاره تدبر فی قلته لفظه وکثرة معنا
الذی تحیر العلماء والعقلاء منه تم الرساله
اللهم صل علی محمد وال محمد وسلم
اللهم اغفر لکاتبه ولوالدیه
بمحمد واله